

یک سال از وقوع مشروطه و چیدن دبگ‌های پلوی باغ سفارت انگلستان نگذشته بود که اولین لگد انگلیسی‌ها به مشروطیت، با واقعه قرارداد ۱۹۰۷ اتفاق افتاد. انقلاب مشروطیت که متأثر از عوامل سیاسی و داخلی و خارجی فراوانی بود ابتدا در ستیز با استبداد داخلی و سلطه بیگانه بود اما مشروطه‌خواهان موفق نشدند هیچ کدام از ۲ هدف تعیین‌شده را به سرانجام برسانند، چرا که از همان ابتدا با اشتباهاتی که داشتند- و تاریخ بسپاری از آنان را اثرگذار در تاریخ نیم‌قرن بعد از مشروطه می‌داند- خشت اول دیوار مشروطه را کج گذاشتند

حلال آنکه خصومت بیگانه نیز عملاً با هر جنبش آزادیخواهانه مخالف بود، به همین جهت با تهدید و تطمیع سران آن و نقشه‌های خیانت‌آلود تلاش کرد جنبش را با مشکل مواجه کند. روسیه و انگلیس ۲ قدرت استعماری که حاضر نبودند از منافع خود در ایران دست بکشند، جنبش‌های آزادیخواهان‌های چون مشروطیت را به ضرر خود می‌دیدند. حتی مشروطیتی که داشت با خطدهی‌های سفارتخانه‌های‌شان پیش می‌رفت. «محمود محمود» در کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، آامن مشروطه و ورود آن به عرصه سیاسی ایران را عاملی در برقراری قرارداد ۱۹۰۷ می‌داند. وی آوردن مشروطه به ایران را مقدمه‌ای بسر زوال و ضعف ایران می‌داند. با ایجاد مشروطه، هرج و مرج در ایران رواج یافت. ملت سرگرم مشروطه شد. عده‌ای ساده‌لوح و وطنخواه با یک شوق و ذوق مشروطه را استقبال می‌کردند. شیادان که این را سرر زبان انداخته بودند، آنها را بیشتر حریص و شوقی کردند تا اینکه اغتشاش و ناامنی به علت از بین رفتن نفوذ دولت مرکزی بالا گرفت و نه مجلس و نه دولت‌های خلق‌الساعه هیچیک قادر نبودند دوباره امنیت را برقرار کنند.

در حالی که هنوز مدت زیادی از صدور فرمان مشروطیت در ۱۹۰۶ نمی‌گذشت، ۳۱ آگوست ۱۹۰۷ دولت‌های استعماری انگلیس و روسیه با میانجیگری روسیه تشریک مساعی را برای تقسیم ایران صورت دادند. یکی از دلایل مهم این رویکرد بریتانیا و روسیه، سیاست شرق‌نگر آلمان بود که می‌توانست به‌عنوان یک قدرت تازه‌وارد منافع بریتانیا را در جنوب ایران به گونه جدی تهدید کند. این خطر هنگامی که در سال ۱۹۰۵ لیبرال‌ها به جای محافظه‌کاران در انگلستان زمام امور را به دست گرفتند بزرگ‌تر از خطر روسیه تلقی شد. پیدا شدن چند کشتی تجاری آلمان در آب‌های خلیج‌فارس و نیز کسب امتیاز راه‌آهن از عثمانی توسط آلمان‌ها، انگلیسی‌ها را سخت به هراس افکند و دولت انگلستان فعالیت‌های بازرگانی آلمان را تهدید بزرگی علیه موقعیت انحصاری خود در خلیج‌فارس به حساب آورده و در نتیجه زمینه‌برای همگرایی روسیه و انگلستان فراهم شد.

از طرف دیگر به واسطه پیشامد جنگ ۱۹۰۵، روسیه و ژاپن و شکست روس‌ها که باعث ضعف نسبی آنها شده بود فرصتی برای پیشبرد سیاست انگلیسی‌ها پیدا شد و آنها درصدد برآمدن قضیه معوق تعیین منطقه نفوذ در ایران را تجدید و قراردادی در این باره با روس‌ها امضا کنند. بعد از این جریان‌ات بود که سیاستمداران جدیدانگلستان لزوم عقد قراردادی را با رژیم تزاری به طور جدی مطرح کردند. سر «دوارد گری» وزیر خارجه بریتانیا بی‌درنگ شروع به برداشتن گام‌هایی در این زمینه کرد. علاوه بر گری، سر«چارلز هاردرینگ» و سر «آرتور نیکلسون» نیز از طرفداران فکر اتحاد با روسیه بودند.

سر «دوارد گری» وزیر خارجه انگلستان راجع به سیاست خارجی ایران در اواخر دوران قاجار گفته بود: «ایران خوش نداشت تفاهمی بین بریتانیا و روسیه برقرار باشد. در گذشته وجود خصومت میان ۲ دولت قدرتمند را کلید رمز مصون ماندن خویش یافته بود و عادت کرده بود یکی را به جان دیگری بیندازد و از این راه برای خود فرصت تنفسی دست و پا کند…».

ایین اظهارات بیانگر وضعیتی بود که ۲ قدرت آروسیه و انگلستان] برای ایران در سال‌های حاکمیت قاجار به وجود آورده بودند. دولتمردان ایرانی با این رویکرد توانسته بودند حیات و بقای خود را در کنار این دو قدرت استعماری حفظ کنند. حضور این دو کشور در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، مالی، نظامی و سایر شیوون ایران، آسیب‌های فراوانی را متوجه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران کرده بود. این آسیب‌ها بویژه در مواقعی که میان ۲ دولت یادشده نوعی اتحاد و تبانی حاصل می‌شد، خردکننده‌تر بود.

انگلیسی‌ها از یک سو خطر روسیه را در ایران و باالسکان مشاهده می‌کردند و از سوی دیگر با خطر آلمان مواجه بودند که در آسیای صغیر و خلیج‌فارس و با اتصال راه‌آهن بغداد به داخل ایران قادر بود مشکلاتی را برای سرحدات هندوستان ایجاد کند. سرانجام مشاهده این واقعیت‌ها دولت انگلستان را متقاعد کرد از ترس رسیدن آلمان به خلیج‌فارس، بالاخره با روسیه تزاری کنار آید.

۲۹ آگوست ۱۹۰۷ از طرف وزیر خارجه انگلستان دستور تلگراف امضای ۳قرارداد مربوط به

یک سال از وقوع مشروطه و چیدن دبگ‌های پلوی باغ سفارت انگلستان نگذشته بود که اولین لگد انگلیسی‌ها به مشروطیت، با واقعه قرارداد ۱۹۰۷ اتفاق افتاد. انقلاب مشروطیت که متأثر از عوامل سیاسی و داخلی و خارجی فراوانی بود ابتدا در ستیز با استبداد داخلی و سلطه بیگانه بود اما مشروطه‌خواهان موفق نشدند هیچ کدام از ۲ هدف تعیین‌شده را به سرانجام برسانند، چرا که از همان ابتدا با اشتباهاتی که داشتند- و تاریخ بسپاری از آنان را اثرگذار در تاریخ نیم‌قرن بعد از مشروطه می‌داند- خشت اول دیوار مشروطه را کج گذاشتند

حلال آنکه خصومت بیگانه نیز عملاً با هر جنبش آزادیخواهانه مخالف بود، به همین جهت با تهدید و تطمیع سران آن و نقشه‌های خیانت‌آلود تلاش کرد جنبش را با مشکل مواجه کند. روسیه و انگلیس ۲ قدرت استعماری که حاضر نبودند از منافع خود در ایران دست بکشند، جنبش‌های آزادیخواهان‌های چون مشروطیت را به ضرر خود می‌دیدند. حتی مشروطیتی که داشت با خطدهی‌های سفارتخانه‌های‌شان پیش می‌رفت. «محمود محمود» در کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، آامن مشروطه و ورود آن به عرصه سیاسی ایران را عاملی در برقراری قرارداد ۱۹۰۷ می‌داند. وی آوردن مشروطه به ایران را مقدمه‌ای بسر زوال و ضعف ایران می‌داند. با ایجاد مشروطه، هرج و مرج در ایران رواج یافت. ملت سرگرم مشروطه شد. عده‌ای ساده‌لوح و وطنخواه با یک شوق و ذوق مشروطه را استقبال می‌کردند. شیادان که این را سرر زبان انداخته بودند، آنها را بیشتر حریص و شوقی کردند تا اینکه اغتشاش و ناامنی به علت از بین رفتن نفوذ دولت مرکزی بالا گرفت و نه مجلس و نه دولت‌های خلق‌الساعه هیچیک قادر نبودند دوباره امنیت را برقرار کنند.

در حالی که هنوز مدت زیادی از صدور فرمان مشروطیت در ۱۹۰۶ نمی‌گذشت، ۳۱ آگوست ۱۹۰۷ دولت‌های استعماری انگلیس و روسیه با میانجیگری روسیه تشریک مساعی را برای تقسیم ایران صورت دادند. یکی از دلایل مهم این رویکرد بریتانیا و روسیه، سیاست شرق‌نگر آلمان بود که می‌توانست به‌عنوان یک قدرت تازه‌وارد منافع بریتانیا را در جنوب ایران به گونه جدی تهدید کند. این خطر هنگامی که در سال ۱۹۰۵ لیبرال‌ها به جای محافظه‌کاران در انگلستان زمام‌امور را به دست گرفتند بزرگ‌تر از خطر روسیه تلقی شد

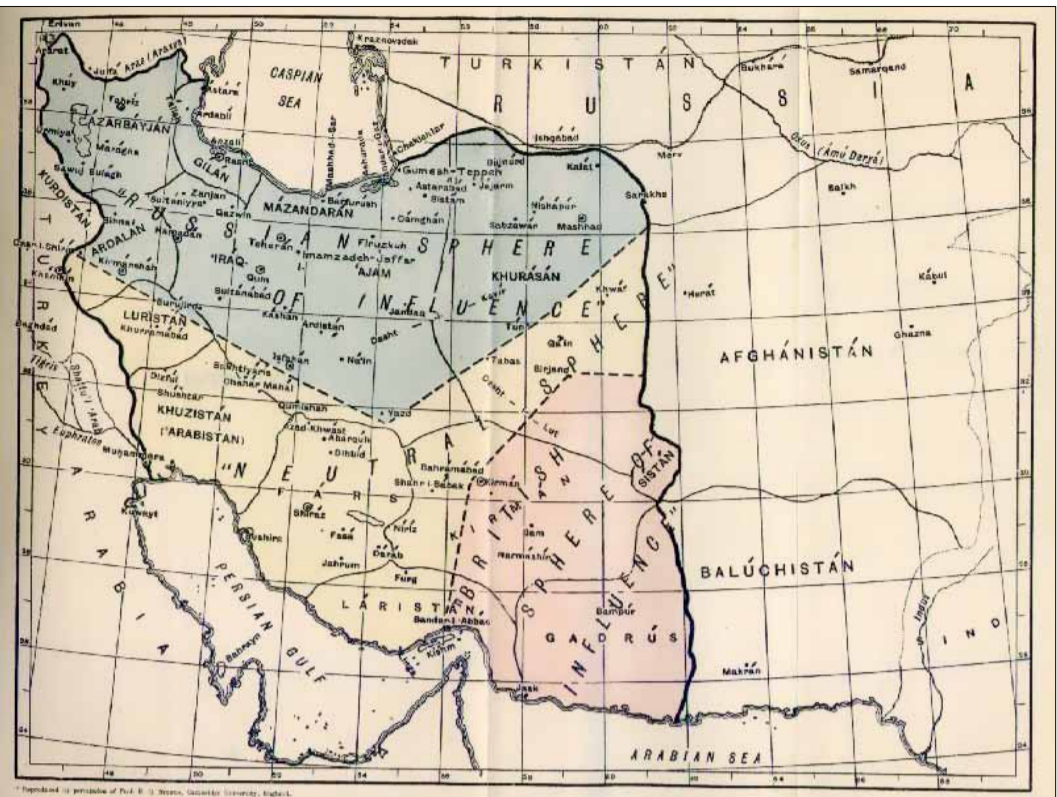
از طرف دیگر به واسطه پیشامد جنگ ۱۹۰۵، روسیه و ژاپن و شکست روس‌ها که باعث ضعف نسبی آنها شده بود فرصتی برای پیشبرد سیاست انگلیسی‌ها پیدا شد و آنها درصدد برآمدن قضیه معوق تعیین منطقه نفوذ در ایران را تجدید و قراردادی در این باره با روس‌ها امضا کنند. بعد از این جریان‌ات بود که سیاستمداران جدیدانگلستان لزوم عقد قراردادی را با رژیم تزاری به طور جدی مطرح کردند. سر «دوارد گری» وزیر خارجه بریتانیا بی‌درنگ شروع به برداشتن گام‌هایی در این زمینه کرد. علاوه بر گری، سر«چارلز هاردرینگ» و سر «آرتور نیکلسون» نیز از طرفداران فکر اتحاد با روسیه بودند.

سر «دوارد گری» وزیر خارجه انگلستان راجع به سیاست خارجی ایران در اواخر دوران قاجار گفته بود: «ایران خوش نداشت تفاهمی بین بریتانیا و روسیه برقرار باشد. در گذشته وجود خصومت میان ۲ دولت قدرتمند را کلید رمز مصون ماندن خویش یافته بود و عادت کرده بود یکی را به جان دیگری بیندازد و از این راه برای خود فرصت تنفسی دست و پا کند…».

ایین اظهارات بیانگر وضعیتی بود که ۲ قدرت آروسیه و انگلستان] برای ایران در سال‌های حاکمیت قاجار به وجود آورده بودند. دولتمردان ایرانی با این رویکرد توانسته بودند حیات و بقای خود را در کنار این دو قدرت استعماری حفظ کنند. حضور این دو کشور در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، مالی، نظامی و سایر شیوون ایران، آسیب‌های فراوانی را متوجه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران کرده بود. این آسیب‌ها بویژه در مواقعی که میان ۲ دولت یادشده نوعی اتحاد و تبانی حاصل می‌شد، خردکننده‌تر بود.

انگلیسی‌ها از یک سو خطر روسیه را در ایران و باالسکان مشاهده می‌کردند و از سوی دیگر با خطر آلمان مواجه بودند که در آسیای صغیر و خلیج‌فارس و با اتصال راه‌آهن بغداد به داخل ایران قادر بود مشکلاتی را برای سرحدات هندوستان ایجاد کند. سرانجام مشاهده این واقعیت‌ها دولت انگلستان را متقاعد کرد از ترس رسیدن آلمان به خلیج‌فارس، بالاخره با روسیه تزاری کنار آید.

۲۹ آگوست ۱۹۰۷ از طرف وزیر خارجه انگلستان دستور تلگراف امضای ۳قرارداد مربوط به



وقتی انگلیس و روسیه ایران را بین خود تقسیم کردند

نوزده — صفر — هفت

■ سعید کاوسیان

۳۱ آگوست ۱۹۰۷ سه قرارداد بین ایزولسکی وزیر خارجه روسیه و نیکلسون سفیر انگلستان در سن‌پترزبورگ به امضا رسید. به موجب قرارداد اول افغانستان در منطقه نفوذ انگلستان قرار گرفت. روسیه و نیکلسون سفیر انگلستان رسید. عاقد این پیمان سر ادوارد گری، وزیر خارجه انگلستان بود. امضای این قرارداد تا ذایق پایانی، با نگرانی و هراس طرفین پیگیری می‌شد و هرکدام از ۲ دولت روسیه و انگلیس از آرزوهای دیرینه دیگری و پرهیز از تعهد امضای آن واهمه داشت بنابراین تا آخرین لحظات وزارت خارجه انگلیس و روسیه نگران امضای آن بودند به همین دلیل این توافق کاملاً سری و پنهان به امضای طرفین رسید. حتی سفیر انگلیس در تهران گله کرده بود که چرا از او نظر شناخته شد؛ آن هم بدین منظور بود که ۲ دولت روسیه شناخته شد. قسمت جنوبی از خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و سرحد افغانستان که دارای ارزش استراتژیک برای دفاع از هند بود، منطقه نفوذ انگلستان و قسمت سوم که شامل کویر و بیابان‌های بی‌آب و علف و فاقد اهمیت بود منطقه بی‌طرف متعلق به دولت ایران شناخته شد؛ آن هم بدین منظور بود که ۲ دولت تا حدودی با هم فاصله بنظر آید و از برخورد‌های احتمالی و اختلافاتشان در این منطقه جلوگیری شود.

براساس قرارداد ۱۹۰۷ ایران به ۳ حوزه تقسیم شد؛ منطقه شمال: حوزه نفوذ روس، منطقه جنوب: حوزه نفوذ انگلیس، و یک باریکه بی‌طرف نیز در مرکز در نظر گرفته شد تا اینکه این منطقه حائل نیز در سال ۱۹۱۵ به دولت روسیه واگذار شد.

یکی از موارد بهت‌آور درباره این معاهده این است که ۲ کشور درباره کشور سومی تصمیم می‌گیرند و تمام آب و خاک و منابع آن را همچون ملک شخصی بین کشور تقسیم می‌کنند؛ بدون آنکه حتی به این کشور اطلاع دهند!

این قرارداد یکی از وقیحانه‌ترین سیاست‌های استعماری روس و انگلیس را به نمایش می‌گذارد که چگونه حاکمیت سیاسی، استقلال و تمامیت ارضی یک کشور را نادیده گرفته و بر آن چنگ می‌اندازند. متن این قرارداد شامل یک مقدمه و ۵ ماده است. ۱ ماده مهم و اساسی قرارداد ۱۹۰۷ به شرح زیر است:

ماده اول: دولت بریتانیا متعهد می‌شود در ماورای خطی که از قصر شیرین، اصفهان، یزد و کاخک گذشته و به نقطه‌ای از مرز ایران در محل تقاطع مرز روسیه و افغانستان منتهی می‌شود، برای اخذ امتیازی، خواه سیاسی باشد و خواه تجاری از قبیل امتیاز راه‌آهن، بانک، تلگراف، راه‌های شوسه، حمل‌ونقل، بیمه و… تحصیل نکند و از اتباع انگلیس یا دولت ثالث در تحصیل این امتیازات پشتیبانی نکند و در صورتی که دولت روسیه درصدد تحصیل این قبیل امتیازات در این ناحیه باشد، دولت انگلیس خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم مخالفتی ابراز نکند. بدیهی است محل‌های تعیین‌شده فوق قطع‌های است که دولت بریتانیا متعهد می‌شود درصدد تحصیل امتیازات فوق‌الذکر در آنجا نباشد.

ماده دوم: دولت روسیه از جانب خود متعهد می‌شود در ماورای خطی که از مرز افغانستان از گریک شروع شده و از بیرجند و کرمان گذشته و به بندرعباس منتهی می‌شود، برای خود و اتباع خود همچنین به نفع اتباع دولت دیگری، امتیازی خواه سیاسی باشد و خواه تجاری از قبیل امتیاز راه‌آهن، بانک، تلگراف، راه شوسه، حمل و نقل، بیمه و… تحصیل نکند و در صورتی که دولت انگلیس درصدد کسب این امتیازات برآید، دولت روسیه مستقیماً یا به طور غیرمستقیم مخالفتی با آن نکند. بدیهی است محل تعیین‌شده فوق قطع‌های است که دولت روسیه متعهد می‌شود در

خارجی درباره ایران را مردود و بی‌اعتبار دانستند. در این باره «محمدعلی شاه» نیز از نظر مجلس پشتیبانی کرد در نتیجه دولت ایران طی یادداشت دوم نوامبر ۱۹۰۷ به دولتین روسیه و انگلستان اعلام کرد چون قرارداد مزبور مابین آن دو دولت انعقاد یافته لذا مواد آن فقط مربوط به خود دولتین یادشده است و دولت ایران نظر به استقلال تامه‌ای که دارد تمام حقوق و آزادی عمل خود را محفوظ می‌دارد و خود را از هر نفوذ و اثری که قرارداد می‌تواند درباره ایران داشته باشد، مطلقاً مصون و آزاد می‌داند.

۲ ماه پس از مطرح شدن قرارداد ۱۹۰۷ در مجلس شورای ملی، روزنامه انجمن اصفهان موضع خود را درباره آن آشکار کرد و در یک مقاله نسبتاً طولانی به افشای زبان‌های آن پرداخت و در شماره ۴۵ خود چنین نوشت: «ای بیچاره ملت که به خواب خرگوشی دچار و به وعده‌های امروز و فردا گرفتار هستند، نمی‌دانم مستند یا هشیار، یوانبد یا بیدار، صحیحند یا بیمار، مصلحت است که‌ز پرده برون افتد را ز اور نه در مجلس زندان خبری نیست که نیست. جریده‌نگار باید معایب دولت و ملت را نگارد، از آن طرق معاهده روس و انگلیس در نفوذ تجارت خود می‌نماید.»

در مذاکرات انجمن مقدس اصفهان در باب بحث از معاهده ۱۹۰۷ آقاسیدحسین مدرس می‌گوید: «اگر آنها بگویند معاهده در باب امر تجارت است، چه جواب داریم، ثقیلاًالاسلام جواب می‌دهد در باب هر دولتی معاهده نوشتند، به امضای آن دولت نمودند مثل امیر افغانستان و تبت و غیره‌ها. اما در این معاهده اسم دولت ایران را نبرده‌اند، به این معنی که ما محسن اعتنا نیستم و شرف ما را بیدار، صحیحند یا بیمار، مصلحت است می‌گوید: «این عموم و اهالی که می‌گویند ما جانا صندوق اعانه معین شود و تماماً پول به جهت اداره کردن بانک ملی بدهند که کلیه مفاسد، علتش نبودن پول است. اما ثقیلاًالاسلام واکنش خود را نشان داده و در جواب می‌گوید با روس و انگلیس جنگ نداریم که پول بخواهیم، این مطلب در باب معاهده می‌باشد.»

با همه این اعتراضات، دولت ایران بسیار ضعیف‌تر از آن بود که بتواند مانع اجرای قرارداد بود، اولین مجلس شورا در تاریخ ایران مهر همان سال تشکیل شده بود و اولین قانون اساسی ایران دی‌ماه همان سال تنظیم و تدوین شده بود. از این رو وقتی «مظفردالدین شاه» متعاقب این تحولات درگذشت، دولت‌های روسیه و انگلیس اولین گام‌های خود را برای رویارویی با وضعیت جدید برداشتند. پیامدهای این قرارداد انچنان وسیع بود که تاریخ را در تمام ابعاد تحت تأثیر خود قرار داد. به نقل از احمد کسروی کشته شدن اتابک، یک سنگ بزرگ را از سر راه پیشرفت مشروطه برداشت و امید می‌رفت از آن پس پیشرفت بهتر و تندتر باشد. ولی جای افسوس است که در همان روزها یک سنگ بزرگ دیگر آسر «دوارد

گری» وزیر خارجه انگلیس ا بر سر راه آن پدیدار شد و آن پیمان ۱۹۰۷ در دولت روس و انگلیس بود. رخدادهای پس از سال ۱۹۰۷ به‌روشنی حاکی از آن بود که مقصود اصلی از انعقاد آن قرارداد، سرکوب انقلابیون مبارز ایران در میان ۲ سنگ آسیا و برزادختن آزادی ایران بوده است. در متن قرارداد به افغانستان و تبت هم اشاره شده بود اما به قولی این اشارت و نام بردن، محض رد گم کردن بود؛ اگر نه تمام امور این پیمان‌نامه با نظر به ایران وضع شده بود.

۱۶ سپتامبر ۱۹۰۷–۱۶روز پس از امضای قرارداد– سفرای روسیه و انگلستان رسماً دولت ایران را از انعقاد قرارداد تقسیم ایران مطلع کردند. این امر باعث هیجان و ناراحتی شدیدی بین مردم و نمایندگان مجلس شد و تظاهراتی علیه سیاست ۲ کشور متجاوز در تهران و شهرستان‌ها صورت گرفت و روزنامه‌ها مقالات شدیدی علیه آن منتشر کردند. با اینکه «مارلینگ» وزیرمختار انگلیس به دولت ایران اطمینان داد استقلال و تمامیت ارضی ایران محفوظ خواهد ماند و قرارداد بین ۲ دولت فقط به منظور جلوگیری از دخالت‌های یک دولت ثالث (یعنی آلمان) در امور ایران است ولی ایرانیان قانع نشدند و وقتی «مشیرالدوله پیرنیا» وزیر امور خارجه این اظهارنظر را در ۲۴ سپتامبر به اطلاع مجلس شورای ملی رساند، نمایندگان ملت به اتفاق آرا قرارداد منعقده بین ۲ دولت



عزیز گمشده

رضا طالقانی: شاید در وهله اول که نام این سید بزرگوار به گوش ما می‌رسد از او تصویری خوش‌سیما با ظاهری آراسته به ذهن داریم، اما خود بهتر می‌دانیم که این تصویر بیش از حد گنگ و مبهم است. ابهامی که ریشه در عدم شناخت این بزرگوار دارد و نشان از عمق ضعف ما در عدم آشنایی با این مرد بزرگ و تاثیرگذار. هر سال در تاریخ ۹ شهریور که سالگرد مفقود شدن‌شان است حرف‌ها و مصاحبه‌هایی درباره سرانجام کار که چه شده و چه قرار است بشود صورت گرفته، اما این‌بار در ۹ شهریور می‌خواهیم به موضوعی مهم‌تر نسبت به ایشان بپردازیم.

امام موسی‌صدر همچنان غریب و مظلوم است، چه در لبنان که عمری زحمت کشید تا اوضاع را از آن آشفته‌بازار، تبدیل به لبنانی زنده و پرتحرک کند، چه ایران که وطن اصلی‌اش بوده و ایرانی شناخته می‌شود. امام موسی‌صدر که حد میزان تاثیرگذار و نتیجه‌اش را باید در حرکت و پیروزی‌های حزب‌الله در مقابل اسرائیل مشاهده کرد به حدی غریب است که امروز وقتی سالگرد مفقودشدن ایشان فرا می‌رسد تنها عکس‌هایشان پخش می‌شود اما این حقیقتی تلخ است که جامعه لبنان از اندیشه‌ها و مرام امام موسی‌صدر بی‌اطلاع است. نمی‌دانند امام برای چه تلاش می‌کرد و برای چه دست به مبارزه خاص خودشان زده بودند. مبارزه‌ای که گاه ۳ سلاحش بود و گاه هم اعتصاب غذا، و همه اینها برای یک هدف بود؛ وحدت جامعه لبنان. سید بزرگوار بود که می‌دانست حفظ وحدت یعنی همان مبارزه تمام با اسرائیل. چرا که می‌دانست حفظ وحدت موجب عدم تجزیه لبنان می‌شود، که این طرح دشمن بود و این هدف و این سبک از مبارزه، می‌تواند خود ادامه راهی باشد برای آزادی قدس. راهی که در ابتدا یکه و تنها در آن بود و هیچ همراهی نداشت، اما از این تنهایی ساز و کاری بنا کرد که ثمره‌اش امروز در لبنان دیده می‌شود، اگر نه مشخص نبود لبنانی به چنین شکل باقی می‌ماند یا نه. لبنان اگر با این نقشه و همین تنوع قومیتی و دینی باقی مانده، مرهون زحمت امام موسی‌صدر است که قدر این زحمات را کسی همچون سیدحسین نصرالله می‌داند و بیان می‌کند که ما هرچه داریم از جمله پیروزی در جنگ ۳۳ روزه متعلق به امام دریند است.

امام‌صدر در لبنان دم از حکومت و دولت تماماً شیعی‌نزد، بلکه وحدت را چاره کار سربلندی لبنان می‌دانست. این واضح است که عزت تشیع در لبنان نسبت به قبل و بعد حضور ایشان قابل قیاس نیست اما این نکته هم حائز اهمیت است که بدانیم ایشان در آنجا شرط نداشتند که دولت حتماً باید علوی و شیعه باشد، بلکه ایشان نسخه حفظ استقلال لبنان را در وحدت و زست تمام قبایل و فرق مذهبی در کنار هم می‌دانستند. ماندن لبنان با همین تمامیت ارضی، مدیون تلاش بدون خویش چیزی جز عمل به منش ایشان نیست که در لبنان هم اجرایی شد و نتیجه بسیار قابل قبولی هم داشت. حال باید همین را کناکش است که این سید بزرگوار در لبنان اجرایی کردند؟ نکته واضح و مبرهن آن است که پس از انقلاب و قبل آن، با وجود امام‌خمینی(ره) و بعد ایشان آیت‌الله خامنه‌ای، ما مشکلی در راهرو رهبردهای کلان برای پیشبرد انقلاب و مهم اینجاست که همین سیاست‌های کلان نیاز به اجرایی شدن دارند و به ورطه عمل دارد. در ابتدای انقلاب شاهد بودیم که استاد شهید بزرگوار مطهری، پای میدان عمل بودند و هرجا که شک و شبهه‌ای بود با قلم یا سخن خود تلاش می‌کردند تا آن را برطرف کنند که همین‌گونه هم می‌شد و شاهدیم که کتب و نظریات ایشان همچنان با قوت پاسخگو است. اگر برخی فردا و واحدا فعالیت‌هایی داشته‌اند، اما در بحث اجتماعی و کف جامعه، به سبب از دست دادن بزرگانی در ابتدای انقلاب غفلت صورت گرفت. حالا باید دید پیوند این مهم و عملکرد امام موسی‌صدر چیست تا حلقه مفقوده پیدا شود.

از طرفی مظلومیت ایشان منحصر به لبنان نیست بلکه در موطن خویش نیز گسترده‌است. اگر با افکار و آرای امام موسی صدر آشنا بودیم درمی‌یافتیم که شاید چاره‌کار ما در اجتماع خویش چیزی جز عمل به منش ایشان نیست که در لبنان هم اجرایی شد و نتیجه بسیار قابل قبولی هم داشت. حال باید همین را کناکش است که این سید بزرگوار در لبنان اجرایی کردند؟ نکته واضح و مبرهن آن است که پس از انقلاب و قبل آن، با وجود امام‌خمینی(ره) و بعد ایشان آیت‌الله خامنه‌ای، ما مشکلی در راهرو رهبردهای کلان برای پیشبرد انقلاب و مهم اینجاست که همین سیاست‌های کلان نیاز به اجرایی شدن دارند و به ورطه عمل دارد. در ابتدای انقلاب شاهد بودیم که استاد شهید بزرگوار مطهری، پای میدان عمل بودند و هرجا که شک و شبهه‌ای بود با قلم یا سخن خود تلاش می‌کردند تا آن را برطرف کنند که همین‌گونه هم می‌شد و شاهدیم که کتب و نظریات ایشان همچنان با قوت پاسخگو است. اگر برخی فردا و واحدا فعالیت‌هایی داشته‌اند، اما در بحث اجتماعی و کف جامعه، به سبب از دست دادن بزرگانی در ابتدای انقلاب غفلت صورت گرفت. حالا باید دید پیوند این مهم و عملکرد امام موسی‌صدر چیست تا حلقه مفقوده پیدا شود.

کاش جناح مومن انقلابی به بررسی افکار امام موسی‌صدر بپردازند که همچنان معتقدیم راه‌حل کم کردن مشکلات در عرصه‌های فرد اجتماعی که اصلاح جامعه در سطح کلان را در پی خواهد داشت، همین راه و روش ایشان است که البته نشأت گرفته از اسلام ناب محمدی(ص) است.